

# افغانستان آزاد – آزاد افغانستان

AA-AA

چو کشور نباشد تن من مباد  
بدین بوم وېر زنده یک تن مباد  
همه سر به سر تن به کشتن دهیم  
از آن به که کشور به دشمن دهیم

[www.afgazad.com](http://www.afgazad.com)

[afgazad@gmail.com](mailto:afgazad@gmail.com)

Literary-Cultural

ادبی - فرهنگی

ناهید "غزل" غنی زاده

ویرجینیا - ۲۶ اکتوبر ۲۰۱۵

## اگر یک روز باز آروز بیاید ...

ای ناخدای کشتی پندارهای درگیرمانده ام با طوفان تردید!  
این هجاهای بیصدا که روی ستون سپید کاغذها میشکنند، طلسم کهنه بی اثر نیست، تا  
موج سبک دود در دامن هوا گردند.  
اگر تیر فریادم میان کمان شکوه ها شکست، اگر شگوفه شاخ خنده هایم با دست ویرانگر  
تگرگ غصه ها بریخت و یا اگر از سکوی باغ دلم سایه های مهر با چادر شب برچیده  
شد؛ هنوز سرود داغ لبانم همنوای عطش قلب، تداوم خاموشیم را با بغض سنگین گلو  
میشکند.  
با تو شامخ قله های عشق را نپیموده بودم، که شیپور جدائی در گنبدیهای اسطوره ساز  
هستی پیچید. تکدرخت وجودم به دستبازی باد خزان پژمرده گشت و زردگونه آفتاب بختم  
به تیرگی گذشت.  
آه! آن دم که پشت میله های زنگاری زندان تنهایی نیاز پرواز روی بالهای شکسته پندارم  
انبار میشد، پرنده سرگشته روح هر گوشه این دنیا را در دیدگان کنجاوم تاریکتر از قیر  
شب جلوه میداد، تا همچو طفل گمکرده راه در پسکوچه های زندگانی حیران بمانم.  
سالیانی در نبودنت دگر از برگ و گل و باغ و بهار سخن نگفتم و پنجه بر دیوار سفت  
صبر کشیدم تا پریشانیهام را در واپسین منقذهای موحش زمانه پنهان کنم.

هنگامه برگشت ناگهانیت به خانه سرد و خموش دلم چراغ افروخت و افکار گسیخته ام  
را بار دیگر با ابریشمین نخ آرزومندیها بخیه زد، ستاره بختم را به استقامت مدارش باز  
گرداند و دیدگان حیرتزده ام را امید بخشید.  
بار دیگر در حلقه طلائى خیالاتم الماس یاد تو درخشید و در کابک دلم، کبوتر سعادت راه  
کشید. حالا که به دیوار یقین تکیه نموده ام، هنوز هم از اندیشه این که اگر یک روز باز  
آنروز بیاید، چه سان در ریگستان زندگانی نگین نیکبختیم را پیدا خواهم نمود، به خود  
میلرزم؟؟؟

(ناهید "غزل" غنی زاده - کابل، ۲۲ قوس ۱۳۶۰)